

این دو شعر پیش از این در شماره ۶۸ نشریه نگاه نو با اشتباهاتی به چاپ رسیده است.

## شیدا دِیانی

---

دلم می خواست  
تَرَکی بودم،  
بر سنگفرش پیاده رویی کم گذر،  
که در کوچه ای تنگ  
دراز به دراز لمیده است؛  
و با نخستین پرتو صبح  
انبساط سلول های سنگ  
لرزه ای می بود  
بر سراسرم.  
دلم می خواست  
تا غروب آن روز  
شکافی می شدم  
بر سنگم،  
و سراسر واپسین شب را  
به زمزمه ای  
مرثیه و عاشقانه می سرودم؛  
که با طلوع فردا  
سنگ دو نیمه می بود،

و من  
مرده بودم.  
همچون خیابانی  
که میان دو پیاده رو  
مرده است.

دلم می خواست  
می زادم از مرگم،  
باز ترکی بر سنگی؛  
شکافی می زیستم و  
دگر باره مرگم؛  
باز نیمه ای؛  
نیمه ای دیگر که می زادم،  
مرا و مرگم را و  
من او را.

۲۷ آگوست ۲۰۰۴

---

آغوشی از گسترهء خاک  
برابرم نشسته ای و  
پیالهء شراب  
می کاهد خود را  
در خش صدایت.  
خنده ات مزمزه ای گس است  
که می پیچد در فضا و باز  
پلک هایم را به روی هم می فشارد،  
چون غباری موزون و مست.  
چشم هایت  
آشیانی بر جا  
در انتظار جفتی بی بازگشت؛  
که تو دیری ست  
پر داده ای پرستوهای عاشقش را،  
تو را و من را...

آغوشی از گسترهء خاک...  
بستری از موج...  
پیاله ای که تراش می دهد تن خود را  
با سوهان برهنهء نگاهت...  
با خنده ات...  
با عشقت...

۱۰ نوامبر ۲۰۰۳

که تو دیری است  
پر داده‌ای پرستوهای عاشقش را،  
تو را و من را...

آغوشی از گستره خاک...  
بستری از موج...  
بیاله‌ای که تراش می‌دهد تن خود را  
با سوهان برهنه نگاهت...  
با خنده‌ات...  
با عشقت...

۲

~~دلم می‌خواست~~

دلم می‌خواست  
ترکی بودم،  
بر سنگفرش پیاده رویی کم گذر،  
که در کوچه‌های تنگ  
دراز به دراز لمیده است؛  
و با نخستین پرتو صبح  
اتبساط سلولهای سنگ  
لرزه‌ای می‌بود  
بر سراسرم.  
دلم می‌خواست  
تا غروب آن روز  
شکافی می‌شدم  
بر سنگم،  
و سراسر واپسین شب را  
به زمزمه‌ای  
مرثیه و عاشقانه می‌سرودم؛  
که با طلوع فردا  
سنگ دو نیمه می‌بود،

و من  
مرده بودم.  
همچون خیابانی  
که میان دو پیاده رو  
مرده است.  
دلم می‌خواست  
می‌زادم از مرگم،  
باز ترکی بر سنگی؛  
شکافی می‌زیستم و  
دگرباره مرگم؛  
نیمه‌ای دیگر که می‌زادم،  
مرا و مرگم را و  
من او را.



### دو شعر از شهیدا دیبانی

۱

آغوشی از گستره خاک  
برابرم نشستهای و  
بیاله شراب  
می‌کاهد خود را  
در خش صدایت.  
خنده‌ات مزه‌های گس است  
که می‌پیچد در فضا و باز  
پلکهایم را به روی هم می‌فشارد،  
چون عباری موزون و سست،  
چشم‌هایت  
آشیانی برجا  
در انتظار جفتی بی‌بازگشت.

### آثاری از

عبدالحسین آذرنگ، هانا آرت، پیر آسنه، داریوش آشوری، احمد رضا احمدی، مسعود احمدی، جمشید ارجمند، مقتون امینی، علی امینی تجفی، سید عبدالله اتوار، ری برادبری، کاوه بیات، هرولد بیستر، وحید ثابتی، علی حصوری، محمدحسین خسروبنابه، بهاء الدین خرمشاهی، پرویز دواایی، شیدا دینانی، خشایار دیهیمی، رشا رشایی، منبرو روانی پور، رویا زرین، عنایت سمیعی، کوروس صدیقی، ایرج صف شکن، جواد طوسی، کامیار عابدی، اسماعیل عباسی، حمیدرضا فرامرزی، عزت الله فولادوند، مهرداد قاسمفر، حسن کریمزاده، ابراهیم گلستان، هوشنگ ماهرویان، پایزید مردوخی، محبوبه مهاجر، محمد رضا نیکفر، هرمز همایون پور و...

# نگاه نو

NEGAH-E-NOU

شماره ۶۸، بهمن ۱۳۸۲  
۱۰۸ صفحه، ۱۲۰۰ تومان



## منوچهر آسنه

۱۳۱۲-۱۳۸۴